

یک فکر زیبا

شاعر نشست آخر باغ

یک فکر زیبا به سر داشت

بی آنکه چیزی بفهمد

یک لاله را چید و برداشت

او فکر می کرد دنیا

باید شود لاله پرور

در دست لرزانش اما

می شد خود لاله پرپر

او فکر می کرد باید

ما خوب و زیبا ببینیم

با لاله ها دوست باشیم

بیهوده آن را نچینیم